

تصحیح و تحقیق میراث اسلامی

چرا؟ و چگونه؟^۱

احمد سلیم سعیدان^۲
ترجمه محمد باهر^۳



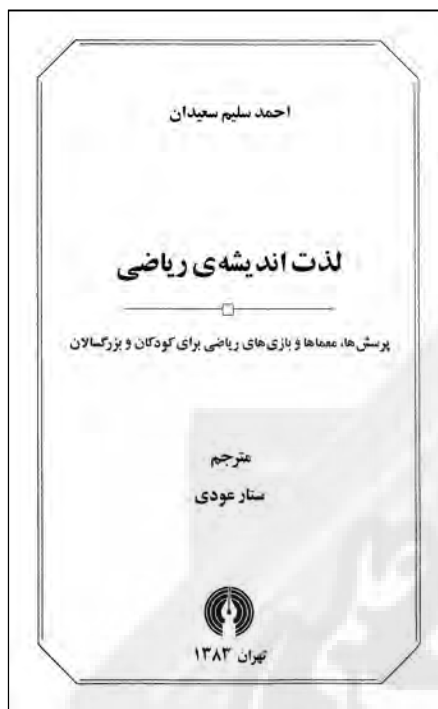
میراث خطی اسلامی گسترده و گونه‌گون است و با توجه به انواع آن، و نیز با توجه به اهداف گوناگون تحقیقی، شیوه‌های مختلفی برای تصحیح و تحقیق آن‌ها وجود دارد، و در این نوشتار کوشش شده است ارکان اصلی تحقیق میراث علمی - به طور خاص - بیان شود.

نیازی نیست که گفته شود مجموع میراثی که درباره آن سخن می‌گوییم،

چند میلیون نسخه خطی است که در شرق و غرب جهان پراکنده است؛ برخی از آن‌ها در

۱. «التراث العربی، لماذا نحققه، وكيف؟»، مجله مجمع اللغة العربية الأردنی، ش ۲۳-۲۴، سال ۷ (۱۹۸۴م)، ص ۱۹-۷.
۲. پژوهشگر تاریخ ریاضیات دوره اسلامی (۱۹۱۴-۱۹۹۱م). درباره او بنگرید به: «ادای دین به پروفیسور احمد سلیم سعیدان»، محمد باقری، نشریه گیله‌وا، سال ۲، شماره ۳، آبان و آذر ۱۳۷۲ (شماره پیاپی ۱۵)، ص ۳۰؛ «یادی از پروفیسور احمد سلیم سعیدان (۱۹۱۴-۱۹۹۱)، بوریس روزنفلد، ترجمه محمد باقری، مجله تحقیقات اسلامی، سال ۷ (۱۳۷۱)، ش ۱، ص ۱۶۵-۱۷۳. در منبع اخیر، فهرستی از کتابشناسی آثار احمد سلیم سعیدان درباره تاریخ ریاضیات و نجوم دوره اسلامی و فهرست متن‌های عربی دوره اسلامی که به همت وی انتشار یافته، آمده است.

۳. مدیر تولید مرکز پژوهشی میراث مکتوب m.baher1491@gmail.com



کتابخانه‌های شناخته‌شده‌ای نگهداری می‌شود که فهرست آن‌ها انتشار یافته است، و برخی دیگر در کتابخانه‌های خصوصی گاه و بیگاه رخ می‌نمایند. بیشتر این نسخه‌ها درباره مسائل دینی، لغوی، ادبی و تاریخی است، و چند هزار نسخه نیز درباره علوم؛ یعنی پزشکی، داروشناسی، اخترشناسی، ریاضیات، فیزیک، شیمی، جغرافیا، ابنیه، کشاورزی، معدن‌شناسی، و... است که نسخه‌های احکام نجوم، شعبده، سحر و جادو نیز به این نسخه‌ها افزوده می‌شود. همه این نسخه‌ها مهمند، حتی آن‌هایی که همچون شعبده و سحر و جادو، خرافات و یاهوها را بیان می‌کنند؛ زیرا گاهی از حقایق جانبی پرده برمی‌دارند.

بسیاری از میراث فکری ما دستخوش تعصب شده، بخشی از آنچه را که از این گزند در امان مانده

موریانه خورده، و بخشی دیگر را گذر زمان از میان برده است. پاره‌ای از آن را هم پیشگامان نهضت اروپا به تاراج برده‌اند. این است که همه آنچه که باقی مانده از نظر ما ارزشمند و مهم است؛ حتی باید گفت تنها نسخه‌های عربی نیستند که برای ما اهمیت دارند، بلکه در این میان نسخه‌های لاتینی، فارسی، و ترکی هم برابریان مهمند؛ نسخه‌هایی که در اواخر دوره اسلامی، از اندیشه عربی - اسلامی نقل یا سرقت شده، یا از آن تأثیر و الهام گرفته است. این اندیشه در آغاز بیداری تاریخ، و زیر چشم و گوش آن، رشد کرد و بالید و به اوج خود رسید، اما با وجود این، بخشی از آن که باعث می‌شود پژوهشگر گاهی احساس کند با تکیه به دستاوردهای پراکنده در اینجا و آنجا می‌تواند چونان مرمت‌گر این کاخ بزرگ رفتار کند، از دست رفته است. همه میراث علمی بر جای مانده ما در عملیات بازسازی اندیشه علمی اسلامی ارزشمند است، اما از چند هزار نسخه بر جای مانده از این اندیشه، تنها اندکی از آن به صورت علمی تصحیح و تحقیق شده‌اند، و تحقیق علمی هر نسخه‌ای - علمی یا ادبی - اقتضا دارد متنی قابل اعتماد و در موضوع خود بی‌غلط، همراه با شرح و توضیحات لازم عرضه شود.

در اینجا و پیش از آغاز سخن درباره جزئیات تحقیق علمی، بایسته است به پرسشی که بیشتر آغازگران این راه شرمسارانه می‌پرسند پاسخ گویم، و آن پرسش این است: چرا در کتاب مهمی که دانشمندی بزرگ آن را نگاشته، لغزش‌ها و خطاهایی راه یافته است؟



این پرسش را می‌توان به سادگی چنین پاسخ داد که آن کتاب نسخه‌ای خطی است، یعنی کاتبی آن را از روی نسخه‌ای دیگر رونویسی کرده، و یا شاگردی سخنانی را که استادش - دانشمندی بزرگ - به او گفته کتابت کرده است، و در این میان، کاتبان از جهت حفظ امانت در نقل مطالب، و دقت در نگارش حروف و نقطه‌گذاری، و نیز از نظر خوانایی یا ناخوانا بودن خط با یکدیگر فرق دارند. افزون بر اینکه کاتب نیز گاهی اشتباه می‌کند، یا از روی خستگی عباراتی را می‌اندازد یا آن را آشفته می‌نویسد. همچنین ممکن است اشتباهی در متن ببیند و تلاش کند با شرح و توضیح خود به تصحیح آن پردازد، و چنین به نظر می‌رسد که بیشتر کاتبان نسخه‌های خطی علمی و تخصصی آنچه را می‌نویسند در نمی‌یابند و تنها برداشت خود را می‌نگارند: اگر آنچه را کتابت می‌کنند موضوعی است که در آن نمادهای حرفی یا شکل‌های هندسی به کار رفته باشد، این نمادها از نظر ایشان با هم فرقی ندارند، پس در هم آمیخته می‌شوند، و شکل‌های هندسی نیز به گونه‌ای متفاوت و ناهمسان با شکل اصلی ترسیم می‌شوند؛ گاهی هم ترسیم آن‌ها به دست فراموشی سپرده می‌شود، یا در جایی غیر از جای اصلی خود قرار می‌گیرند. گذشته از همه این‌ها کاتب گاهی آگاهانه یا ناآگاهانه کتابی را به غیر نویسنده‌اش نسبت می‌دهد، و گاهی هم از کتابی با نامی غیر از آنچه نویسنده برای آن برگزیده نام می‌برد.

خلاصه سخن آنکه کاتب گاهی خطاهای گفته شده و یا گفته نشده‌ای را مرتکب می‌شود، و این خطاها هنگامی که کاتبی از روی کاتبی دیگر رونویسی می‌کند، افزایش می‌یابد. رطوبت و موربانه نیز گاهی به نسخه آسیب می‌زند و بخش‌هایی از آن را از میان می‌برد، و دست به دست شدن نسخه‌های خطی هم موجب درهم آمیختگی می‌شود، و در این میان پژوهشگر باید متنی فراهم آورد که از تمامی این لغزشها و خطاها پیراسته و تا حد ممکن قابل اعتماد باشد، و آن را با شرح و توضیح لازمی همراه کند که از بررسی و واکاوی دقیق برخاسته است. وی در مرحله نخست به مقابله دستنوشته‌های گوناگون یک اثر می‌پردازد، و نخستین اصل پیش روی او این است که هر لغزش و اشتباهی که می‌بیند، لغزش و اشتباه کاتب است و نویسنده از آن مبرا است، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. تا بدین جا همه کتاب‌هایی که تصحیح و تحقیق می‌شوند، یکسانند، ولی در جزئیات میان آن‌ها تفاوت‌های اساسی به چشم می‌خورد: هدف اصلی در تصحیح اثری دینی یا لغوی یا تاریخی عرضه متنی است که خواننده از آن بهره‌مند شود و دانش او نسبت به دین و لغت و تاریخ افزایش یابد. در این میان محقق، نویسنده را پدیدآوری به دور از لغزش و اشتباه می‌داند، و اگر میان دو نسخه اختلافی در عبارات ببیند، آنچه را ترجیح دارد برمی‌گزیند، و چنانچه درباره‌ی واژه‌ای تردید کرد، به فرهنگ لغت پناه می‌برد و با گزینش واژه‌ای دقیق‌تر و درست‌تر، تصحیف و تحریف کاتب را اصلاح می‌کند. تصحیح و تحقیق این گونه کتاب‌ها به‌ویژه در مصر و عراق و سوریه فراوان است و

افراد شناخته شده‌ای بدان اشتغال دارند و به نیکی از پس آن بر می‌آیند و برای ما از راه‌ها و روش‌های تحقیق خود بسیار نوشته‌اند.

اما این مسئله به طور کامل در تصحیح و تحقیق کتاب‌های علمی؛ یعنی پزشکی، ریاضیات، اخترشناسی، و مانند آن‌ها قابل انطباق نیست؛ زیرا کتاب‌های دینی، لغوی، تاریخی و... همواره ارزشی ذاتی دارند. بدین معنا که ما آن‌ها را فرا می‌گیریم تا آگاهی خود را نسبت به مسائل دینی، لغوی، تاریخی و... افزایش دهیم، در حالی که کتاب‌های علمی دارای ارزشی تاریخی هستند: با خواندن آن‌ها آگاهی خود را نسبت به دانش پزشکی، ریاضیات، اخترشناسی، و... افزایش نمی‌دهیم، بلکه با این کار در می‌یابیم که این دانش‌ها در دوران پیش از ما چگونه بوده‌اند.

گفتنی است علوم در روزگار ما چیزی غیر از علوم در گذشته است. در گذشته پزشکی مبتنی بر لمس بود، اما امروزه این دانش از میکروسکوپ الکترونیکی، تشخیص به وسیله پرتونگاری، و نیز فناوری‌های پیشرفته‌ای که به کمک آن‌ها پیوند قلب و دیگر اعضای بدن امکان‌پذیر است، بهره می‌گیرد. در گذشته اخترشناسی با بهره‌گیری از اسطرلاب و ساعت آفتابی امکان‌پذیر بود، اما امروزه ما رصدخانه و ایستگاه‌های فضایی داریم. در گذشته دیدگاه اخترشناسی در مورد هستی بر پایه نظام بطلمیوسی استوار بود که در آن چنین انگاشته می‌شد که خورشید، سیارات و ماه به گرد زمین می‌گردند، اما امروزه دیدگاه ما درباره منظومه شمسی بر این پایه بنا نهاده شده است که زمین سیاره‌ای است که همراه دیگر سیارات به گرد خورشید می‌چرخد، و این نظامی است که کپرنیک لهستانی آن را وضع کرده است، البته پس از آنکه ابن شاطر دمشقی زمینه آن را فراهم کرد. در گذشته ریاضیات به دست ریاضی‌دانان و فیلسوفان اسلام پیشرفت کرد و به دروازه‌های حساب انتگرال رسید، و امروزه حساب انتگرال و کاربردهای آن در اواخر دوره دبیرستان تدریس می‌شود.

علوم در گذشته غیر از علوم در روزگار ما بود. ما علوم گذشته را برای یادگیری نمی‌خوانیم، بلکه می‌خوانیم تا آن‌ها را ارزیابی کنیم، و این به معنای سهل‌انگاری در حفظ امانت نقل نیست، بلکه بدان معنی است که بسیار علاقه‌مندیم هر حقی به صاحب حق برسد: نه نویسنده را در جایگاهی فراتر از شایستگی علمی‌اش می‌نشانیم، و نه کاتب را بیش از آنچه سزاوار است می‌نکوهیم. ما از این نقطه به تحقیق و تصحیح متون علمی می‌پردازیم. همچنین می‌دانیم که این آثار در اصل برای پیشه‌وران و صاحبان مشاغل، از قبیل محاسبه‌گران و تقویم‌نویسان و داروفروشان و طبیبان نوشته شده است، و از همین رو حتی اگر فرض کنیم که نویسنده از دانش لغوی بسیار خوبی هم بهره داشته، باز به ناچار از واژگانی استفاده می‌کرده که در میان مردم رایج بوده است. برخی از این واژگان حتی در فرهنگ‌های لغت نیز نیامده، یا واژگانی محلی بوده که در منطقه‌ای به کار می‌رفته و در منطقه‌ای دیگر نه؛ یا اینکه در یک منطقه معنایی داشته و در منطقه‌ای دیگر معنایی دیگر. پس اگر محقق با واژه‌ای از این دست روبرو شد و

هیچ سند و مدرکی از فرهنگ‌های لغت برای آن نیافت، نمی‌تواند بدون عرضهٔ دلیلی آشکار، احتمال وجود تصحیف یا تحریف را در مورد آن مطرح کند. بیرونی در گذشته‌ای دور در این باره چنین گفته است که کلام فصیح در کتاب‌های علمی جایی ندارد؛ حتی واژگان لغوی در کتاب‌های علمی گاهی در معانی قراردادی به کار می‌رود که از آن معانی در فرهنگ‌های لغت یاد نشده است.

افزون بر این گفتنی است کتاب‌های علمی همواره از قواعد خشک لغوی، به‌ویژه در کنار عدد و رقم پیروی نمی‌کنند. من در آغاز فعالیت‌های تحقیقی، همچون دیگران، امانت در نقل را رعایت می‌کردم و خطای دستوری را به حال خود وا می‌گذاشتم، مگر آنکه تغییری در معنا ایجاد می‌شد. همچنین همزه را به صورت مخفف و کلام را به صورت متصل رها می‌کردم، ولی با ممارست و کسب تجربهٔ بیشتر و در پی مقابلهٔ نسخه‌های متعدد یک متن دریافتم بیشتر خطاهای صرفی و نحوی از سوی کاتبان بوده، و حفظ این خطاها در واقع حفظ خطاهای کاتبان است، نه نویسندگان. بنابراین بر تصحیح خطاها با کمترین تغییر در واژگان جرئت بیشتری یافتم. البته ناگفته نماند که گاهی در عبارت‌های ریاضی دانان مطالبی می‌بینیم که با نظر لغت‌شناسان همخوانی ندارد. برای مثال ریاضی‌دانان به هنگام سخن گفتن از کسری با مخرج ۲ می‌گویند: «هذا الاثنین» یا «ذلك السبعة»، و گاهی هم نویسنده «اثنین» را با یاء نسبت به کار می‌برد و می‌گوید: «اثنینی»؛ زیرا در ذهن نویسنده ۲ عددی است همانند عدد ۷، ۲۰، و ۱۰۰۰۰۰۰، و با این منطق آن را به کار می‌برد، و برای آن همچون اسم‌های خاص نام مشخص و ثابتی در نظر می‌گیرد. در چنین حالتی گمان نمی‌کنم محقق به تغییر لغوی دست زند. مگر نه این است که ما بی‌هیچ مانعی می‌گوییم: بحرین کشور عربی دوست و برادر. در اینجا منظور ما از بحرین «دو دریا» نیست، بلکه منظور منطقه و سرزمینی واحد و مشخص است؛ یا مثلاً وقتی می‌گوییم: «ابوبکر» منظورمان یک نفر است که بدین نام شناخته می‌شود، نه اینکه این نام کوچک‌ترین اشاره‌ای داشته باشد به اینکه پسر او «بکر» است. زبان ظرف اندیشه است، و هر گاه اندیشه فراخ گردد ظرف نیز ناگزیر باید فراخ شود.

خلاصهٔ سخن اینکه فرهنگ‌های لغت، نه از نظر قواعد دستوری و نه از نظر معنا، همیشه با نسخه‌های خطی علمی هماهنگ نیست و قواعد لغوی موجب می‌شود که واژگان در قالب‌های تنگ و مشخص جای گیرند، در حالی که اندیشه در سیر تکامل خود به وسعت بخشیدن به این قالب‌ها تمایل دارد.

تصحیح و تحقیق نسخه‌های خطی علمی با تصحیح و تحقیق متون غیر علمی از جنبهٔ دیگری نیز متفاوت است، و این از آن روست که علوم گذشته با علوم امروز فرق دارد. خوانندهٔ کتاب علمی کهن هرچند که به زبان عربی تسلط دارد، با زبان کتاب مأنوس نیست، و به همین دلیل محقق باید چکیده‌ای از آن را برای خواننده به‌خوبی بیان کند، و جایگاه آن را نسبت به

نگارش‌های پیشین و پسین آشکار سازد؛ اما اینکه این کار چگونه صورت پذیرد، مطلبی است که از نکات زیر دانسته می‌شود:

۱. همکاران تاریخ علوم اسلامی ما در روسیه، در گذشته و حال برخی از کتاب‌های عربی را به شیوه‌ای علمی تحقیق کرده‌اند و می‌کنند. آن‌ها متن را به صورت نسخه برگردان و به خط کاتب چاپ می‌کنند و پیش از آن شرح کاملی به زبان روسی می‌آورند و در آن برای خواننده‌ای که عربی نمی‌داند گزیده محتوا و جایگاه کتاب را در سیر تطوّر علمی بیان می‌کنند. از سویی دیگر برای مثال می‌بینیم که یک آمریکایی دو نسخه خطی در حساب را منتشر کرده، و شرحی به زبان انگلیسی بر آن نوشته و افزون بر آن همراه با نسخه برگردان متن، آن را به انگلیسی ترجمه کرده، و در این میان گاه با پای‌بندی به ترجمه تحت‌اللفظی، و گاه با ناآگاهی از زبان عربی تقریباً موجب دلزدگی خواننده شده است.
۲. در فرانسه و دیگر کشورهای غربی همکاران محترم عرب به تصحیح و تحقیق کتاب‌های علمی می‌پردازند، و آن‌گاه متن را همراه با پژوهشی به زبان فرانسوی یا انگلیسی منتشر می‌کنند، محتوای آن را شرح می‌دهند و جایگاهش را در سیر تطوّر علمی آشکار می‌سازند، چنان که گویی اینان نیز این مطالب را برای خواننده عرب می‌نویسند.
- در این دو حالت محقق در راستای توجیه‌گرینش نسخه خطی مورد نظر خود، به سمت پررنگ کردن اهمیت اثر، بیش از آنچه سزاوار است، می‌گراید. این محققان همچون پیشگامان خاورشناسی‌اند که با کوششی درخور تقدیر به تحقیق و تصحیح آثار علمی عربی موجود در کتابخانه‌های پاریس و لیدن و برلین پرداخته‌اند، و به طور مستقل آن‌ها را چنان بررسی کرده‌اند که گویی این اثر اولین و آخرین دستاورد اندیشه عربی - اسلامی به شمار می‌رود.
۳. به نظرم - به ویژه برای خواننده عربی - تصحیح و تحقیقی سودمندتر است که حاصل آن متنی چاپ‌شده و پاکیزه از اغلاط، همراه با مقدمه‌ای در تبیین جایگاه نویسنده در میان هم‌تایانش، و جایگاه کتاب در میان سایر کتاب‌های مشابه، و نیز پرداختن به ویژگی‌ها و نکات تازه آن باشد. افزون بر این، واژگان اصطلاحی و عبارت‌های دشوار موجود در متن هم شرح داده شود، و در پایان چکیده‌ای به زبان بیگانه بیاید که در آن محتوای کتاب و ویژگی‌های آن برای خاورشناسان علاقه‌مند بازگو شود، به گونه‌ای که اگر ایشان به آگاهی‌های بیشتری نیاز داشتند، به ترجمه کتاب یا بخش‌هایی از آن اقدام کنند. این مقدمه و شرح باید پژوهشی استوار و به دور از شتابزدگی باشد.
- یک بار نسخه‌ای خطی در زمینه ریاضیات را تصحیح و چاپ کردم و آن را به یکی از همکاران ریاضی‌دان فرهیخته‌ام سپردم و از او خواستم به بازنگری و مأخذنگاری آن بپردازد، اما او پس از

مطالعه دقیق کتاب از این کار عذر خواست؛ زیرا به این نتیجه رسیده بود که برای فهم متن کهن باید با تمرکز بر روی واژگان قراردادی که در نگاه نخست آشنا به نظر می‌رسند، از معانی دقیق آن‌ها آگاهی یافت. از همین رو بر نگارش مقدمه و شرح بر کتاب علمی که تحقیق و تصحیح می‌شود، اصرار داریم. بنابراین می‌گوییم: همچنان که تصحیح و تحقیق کتابی لغوی تنها به دست یک لغت‌شناس کامل می‌شود، کتاب نجومی نیز شایسته است که تنها از سوی یک اخترشناس تصحیح و تحقیق شود، و کتاب پزشکی هم تنها از سوی کسی تصحیح و تحقیق شود که با تاریخ و معنای آنچه تحقیق می‌کند، آشنا باشد. همین سخن را می‌توان درباره سایر کتاب‌های علمی نیز تکرار کرد.

چنین به نظر می‌رسد برخی افراد توانایی تحقیق و تصحیح کتاب‌های علمی را ندارند؛ به‌ویژه آنکه بسیاری از کسانی که گرد ما جمع آمده‌اند همان‌گونه که با خود علم‌آشنایی ندارند، اساساً میراث علمی را نمی‌شناسند، یا مدعیانی هستند که تظاهر می‌کنند با آن آشنایی دارند. از همین رو آنچه را که از خاورشناسان - که علم و دانش در روند تحول پیاپی خود از آنان پیشی گرفته - می‌خوانند یا می‌شنوند طوطی‌وار نقل می‌کنند. این افراد گاهی به اظهار فخر و مباهات تمایل می‌یابند، و چنان می‌پندارند که عربان مسلمان از پشت شتر به کرة ماه رسیده‌اند، و گاهی هم در مرحله کنونی سرخوردگی در جایگاه کسی قرار می‌گیرند که حتی توان حمایت از خود را نیز ندارند، همه این ادعاها را به سخره می‌گیرند؛ چونان خشم زن مُضَری (اهل یکی از قبیله‌های عرب) که پرده خورشید را با شمشیری چوبین می‌درد،^۱ و این موضوعی است که باعث می‌شود تصحیح و تحقیق میراث پرسش‌هایی به وجود آورد.

از جمله این پرسش‌ها این است: آیا بحث از میراث روی‌گردانی از حال به گذشته نیست؟ آیا بهتر نیست به جای گذشته به حال و آینده بنگریم، و به واکاوی علوم امروز به منظور مشارکت در علوم فردا پردازیم؟

در پاسخ می‌گوییم: آری، حال و آینده بیش از گذشته سزاوار توجه است و واکاوی علوم امروز و مشارکت در ساختن علوم فردا آرزویی است که نه تنها بررسی علوم گذشته نباید مانعی بر سر راه آن باشد، بلکه واکاوی گذشته باید تنها برای حال و آینده باشد. ما گذشته را بررسی می‌کنیم، همچنان‌که پزشک سابقه پزشکی بیمارش را بررسی می‌کند تا بیماری را تشخیص دهد و دارویی مناسب تجویز کند.

۱. اشاره است به این بیت بشار بن بُرد:

إذا ما غضبنا غضبة مضرية هتكنا حجاب الشمس أو أمطرت دماً

حال و آینده مهم و در اولویت است، اما این تنها حال و آینده نیست که مهم است؛ پژوهش درباره میراث همچون کاوش آثار باستانی اهمیت خود را داراست و افرادی بدان مشغولند که استعدادهایشان در هر کسی دیده نمی‌شود. پس اگر سزاوار باشد که به هنرمند بگوییم: به هنرت پشت کن، یا به شاعر گفته شود: احساست را فرو نشان، رواست که به دوستدار تاریخ نیز بگوییم: تاریخ را دوست نداشته باش، یا به کاوشگر میراث بگوییم: از کاوش دست بکش.

افزون بر این، پژوهش به طور خاص در زمینه میراث علمی عربی [اسلامی]، هم دارای اهمیت یگانه‌ای است و هم وظیفه‌ای منحصر به فرد دارد و این دو ویژگی در دیگر پژوهش‌ها کمتر دیده می‌شود. اهمیت آن در این است که میراث علمی در میان انواع میراث‌های گونه‌گون فرهنگی آن چیزی را تبیین می‌کند که اندیشه عربی - اسلامی به تمام بشریت داده است؛ چرا که میراث دینی، لغوی و ادبی تنها برای ماست، و این میراث علمی است که برای همه انسان‌هاست؛ برای ما و برای همه انسان‌ها در همه دوران‌ها و در میان تمامی نسل‌ها، و این میراث علمی است که ما را در ساختن کاخ بلند اندیشه ناب انسانی یاری می‌دهد. در زمانه‌ای که بشر نمی‌دانست تا چه اندازه مدیون اندیشه عربی - اسلامی است، یا خود را به نادانی می‌زد، سخن از میراث علمی به میان می‌آید تا با پژوهشی ژرف و دلایلی قاطع میزان این دین آشکار شود.

اما وظیفه منحصر به فرد پژوهش در زمینه میراث، این است که بنیان نهادن معرفت علمی را در میان نسل‌های آینده بر پایه دستاوردهایمان امکان‌پذیر سازد، و این با فراخواندن به تاریخ‌نگاری بر اساس رویکرد ما همگام است. تاریخ، برشمردن جنگ‌ها و رویدادهای کاخ پادشاهان نیست، بلکه بررسی دقیق سیر اندیشه و تمدن است، و راه این بررسی دقیق همانا تحقیق و تصحیح میراث فکری و تمدنی است، و این میراث همان چیزی است که در طول دوران‌های مختلف و برای هرگونه سلیقه، و با هر معیار و ملاکی مایه مباهات و افتخار و منشأ الهام باقی مانده است. هیچ چیز همچون آشکار ساختن سیر تحوّل علم از طریق شناساندن دستاوردها، اختراعات و اکتشافات پیشینیان - که همواره به دستاوردهای غربی محدود بوده - نمی‌تواند در روحیه نسل‌های آینده ما تأثیرگذار باشد و در اذهان ایشان ارزش و اعتبار بیافریند. در این میان باید دانست که محدود بودن به بررسی دستاوردهای دور از محیط زندگی این افراد ممکن است موجب شود آنان احساس کمبود و ناتوانی کنند، و این احساس بدون تردید مانعی بر سر راه استقلال فکری و اصالت و نوآوری به شمار می‌رود.

آنچه من می‌گویم فراخواندن به ادعایی توخالی، و یا متهم کردن تاریخ به اتهامی دروغین، یا روی‌گردانی از واقع‌گرایی نیست، بلکه فراخواندن به تلاش برای پرورش نسل‌هایی است که به ریشه‌ها و خاستگاه خود افتخار کنند و توانایی و قابلیت‌های خود را باور داشته باشند.

سخن از واقع‌گرایی ما را به سمت احتیاطی می‌کشاند که ناگزیر باید بدان اشاره کنیم، و امیدوارم روش‌های تربیتی ما در پرتو این احتیاط بازنگری شود. تردیدی نیست که واقع‌گرایی در هر مسئله‌ای شرط لازم و ضروری برای رسیدن به نتایج درست است، و از همین رو پای‌بندی به این اصل امری است که همهٔ پژوهشگران آن را محترم می‌شمارند. واقع‌گرایی در اسلام امانت است؛ امانتی که بر آسمان و زمین و کوه‌ها عرضه شد و آن‌ها از پذیرفتنش خودداری کردند و از آن ترسیدند، و آدمی آن را پذیرفت. این امانت همانا راه ضمانت شده برای رسیدن به حق و حقیقت است.

البته پژوهش و کشف ناشناخته‌ها چیزی است و تربیت نسل‌ها چیزی دیگر. پژوهشگران هنگامی که برای فرزندانشان می‌نویسند پیش از هر چیز، به تقویت مباهات‌ورزی این فرزندان به امت خود و تقویت گرایش آنان به محیط زندگی‌شان، و دوست داشتن ارزش‌ها و الگوهای آن، و باور داشتن مسائل و رسالت‌های آن می‌اندیشند. حتی برخی از مربیان تاریخ دنیا را چنان برای فرزندانشان به تصویر می‌کشند که گویی دنیا با آنان آغاز شده و بدیشان پایان می‌پذیرد. چینی‌ها تقریباً بر این باورند که هر دستاورد علمی یا تمدنی از آن‌هاست، و در مورد هندی‌ها کار به جایی رسیده که نمی‌گذارند کتاب‌هایشان به دست بیگانگان بیفتد؛ چرا که بیم آن دارند که آن‌ها یادداشت‌ها و تعلیقاتی بدان بیفزایند که اعتماد جوان هندی را به مردان این سرزمین سست گرداند. ژاپنی‌ها نیز در این میان کم و بیش سخن گفتن به غیر از زبان ژاپنی را بر مردمان خود ناروا می‌دانند. اما اوضاع در مورد غربی‌ها به گونه‌ای است که ما غیر انگلیسی‌زبانان باید بگوییم که زبان انگلیسی را از کتابی دربارهٔ بریتانیا و همسایگانش می‌آموختیم که در آن انگلستان را فرشته توصیف می‌کرد، و هنوز هم در کتاب‌های درسی برخی از کشورهای آفریقایی از انگلیسی‌ها به عنوان قدیسانی یاد می‌شود که آفریقا را فتح کردند تا مردم این سرزمین را از بردگی نجات دهند.

از آنچه گفته شد بر این نکته تأکید می‌کنم که پرورش روحیهٔ افتخار به گذشته و گرایش به ریشه‌ها و باور داشتن توانایی‌ها در میان هموطنان، باید بدون بزرگ‌نمایی و رساندن آن به حد ادعاهای توخالی، و یا دروغین زیانبار، با واقع‌گرایی پژوهش سازگار باشد.

از جمله پرسش‌هایی که در همهٔ همایش‌ها و نشست‌ها دربارهٔ میراث مطرح می‌شود این است که آیا این میراث، عربی است یا اسلامی؟ و ما در پاسخ می‌گوییم: عربی است. برخی در برابر این پاسخ ایستادگی می‌کنند و می‌گویند: پس سازندگان هندی، ایرانی، ترک، و بربر این میراث در این میان چه نقشی دارند؟ حتی روس‌ها امام بخاری را روسی می‌دانند و افتخار می‌کنند که آن‌ها برای ما این تمدن را ساخته‌اند، و دین ما را حفظ کرده‌اند. پس چون از ایشان می‌پرسیم: اینان برای خود چه کرده‌اند، و چرا برای خود تمدنی نساختند که خودشان را تا سطح انسانی بالا بیاورند، با بی‌میلی ساکت می‌شوند.

ما می‌گوییم تمدن، عربی بودن زبان است، نه نژاد. هندی‌ها، ایرانی‌ها و دیگر نژادهایی که در ساختن میراث عربی مشارکت داشتند، به عربی نوشته‌اند.

آن‌ها می‌گویند: آیا تمدن‌ها بر پایه تفاوت زبان از هم جدا می‌شوند؟ آیا تمدن فناورانه کنونی را تمدن انگلیسی یا آمریکایی یا روسی می‌نامیم؟ زبان هیچ‌گاه هویت اندیشه و علم نبوده است. زبان، منطقه‌ای، ولی اندیشه و علم، جهانی است.

ما می‌گوییم: پس میراث ما اسلامی است.

آن‌ها می‌گویند: گناه غیر مسلمانانی که به اندیشه اسلامی یاری رساندند، چیست؟ اینان در آغاز با انتقال اندیشه جهانی به اندیشه اسلامی، و در پایان با انتقال آن به غرب به اندیشه اسلامی خدمت کرده‌اند.

این‌ها همه پرسش‌هایی است که طرح شده و همچنان نیز طرح می‌شود، و در میان ما همکارانی که از تجزیه میراث بیمناکند، آن را تکرار می‌کنند. به نظر من همه این‌ها هیاهو برای هیچ، یا مشکلی ساختگی است.

ما درباره میراث، اندیشه و تمدن خود پژوهش می‌کنیم، و این‌ها تنها برای ما نیست، بلکه از آن همه بشریت است، و هیچ اشکالی ندارد که دیگران نیز درباره آن به پژوهش بپردازند، البته مشروط به اینکه این پژوهش واقع‌گرایانه و غیر مغرضانه باشد. پس اگر واقعیت کنار گذاشته شود هر کس سنگ میراث را به سینه خواهد زد و در چنین حالتی میان همگان رقابت و مبالغه و اغراق شکل می‌گیرد. اینکه ترک‌ها و ایرانیان و هندی‌ها و حتی همه مردم روی کره زمین، مردان اندیشه عربی - اسلامی را بزرگ شمارند نه تنها زیانی ندارد، بلکه مایه نیک‌بختی است. فارابی در ترکستان زاده شده، ولی رشد و بالندگی او عربی - اسلامی است. او به عربی می‌نوشت و مسلمانان عربی زبان بود، و همان قدر که به ترک‌ها مربوط می‌شود به ما هم مربوط می‌شود. خوارزمی در سرزمینی زاده شد که امروزه بخشی از اتحاد جماهیر شوروی است، اما رشد و بالندگی اش اسلامی و دارای فرهنگی عربی بوده است. او پیش از آنکه زبان عربی زبان علم باشد، به این زبان می‌نوشت، و مسلمانان عربی زیست و از دنیا رفت، و هیچ نسبتی با سرزمینی غیر از سرزمین اسلام نداشت. سرزمین اسلام گرچه امروزه تجزیه و نسبت‌ها و گرایش‌های آن گونه‌گون شده است، اما در دوران شکوفایی اسلامی با تمامی تفاوت‌های جغرافیایی، دارای فرهنگ و گرایشی یکسان بود، و عقیده‌ای اسلامی، و زبانی عربی داشت.

ما به همه میراثمان افتخار می‌کنیم، و آن را میراثی عربی - اسلامی می‌دانیم که برخی از مردانش نه عرب بودند و نه مسلمان. پس هر که بخواهد می‌تواند به این میراث یا به این مردان مباحثات ورزد، بی‌آنکه پای عربیت یا اسلام در میان باشد. برای نمونه، ما مسلمانان عرب به تمامی افرادی که تمدن

اسلامی را به وجود آورده، یا نشانه‌های آشکاری را برایمان باقی گذارده‌اند افتخار می‌کنیم، و در این میان فرقی نمی‌کند که زبان یا اعتقاد آنان چه بوده است.

اگر میراث تکه گوشتی بود که خورده می‌شد یا زمینی بود که آن را غارت می‌کردند، آن‌گاه از نابود شدن یا از میان رفتنش نگران و بیمناک بودیم. این میراث ماست و میراث ما نیز باقی خواهد ماند، و اگر ملت‌های گوناگون هم آن را ادعا کنند، بحث و بررسی و پژوهش غیر عربان درباره آن زبانی برای ما ندارد. اگر هم غیر مسلمانان بدان افتخار کنند، به ما آسیبی نمی‌رسد، خواه آن را اسلامی توصیف کنند، خواه عربی. از همین روست که برای اینان و ادعایی که می‌کنند، مانعی نبوده و نخواهد بود. در این میان سزاوارتر است که ما و آنان تمام تلاش خود را برای تصحیح و تحقیق این میراث و ارزیابی آن صرف کنیم. در گذشته نیز ابن‌عبری ادعا می‌کرد که عربان مسلمان کتابخانه اسکندریه را به آتش کشیدند، اما در آغاز سده کنونی یکی از تاریخ‌نگاران انگلیسی این پندار را رد کرد؛ زیرا نشان داد که این کتابخانه در پی شورش به آتش کشیده شد که در آن هوپاتیا، سرپرست کتابخانه که بانویی ریاضی‌دان و فرزانه بود، به دست شورشیان به طرز فجیعی کشته شد. در این میان کسانی نیز از این تاریخ‌نگار انگلیسی می‌پرسند: چرا تو این تهمت را از عربان مسلمان زدودی؟ آنان اگر بخواهند یا بتوانند باید خود این کار را بکنند.